

یادتونه...؟ شهریورماه امسال تیم ملی کشتی آزاد ایران به مسابقات کشتی آزاد قهرمانی جهان در شهر بلگراد کشور صربستان رفت، نایب قهرمان شد، بر طبل شادانه کوپید و برگشت.

خاطرات سفر بلگراد



سید حمید علیزاده

همان طور که در روایتی هم اشاره کردیم شهریورماه امسال تیم ملی کشتی آزاد ایران به مسابقات کشتی آزاد قهرمانی جهان در شهر بلگراد کشور صربستان رفت، نایب قهرمان شد، بر طبل شادانه کوپید و برگشت. آقای سیدحمید علیزاده، نویسنده طنزپرداز هم برای ثبت خاطرات و حواشی جذاب تیم، از روزهای اردو و تمرین تا روزهای مسابقه در کنار تیم ملی کشتی بود. در این مطلب بخشی از خاطرات خودش از این سفر را با هم می‌خوانیم:

یکی از مشکلاتی که در این سفر داشتم، زندگی کردن با یک گروه ورزشکار حرفه‌ای بود که سبک زندگی‌شان کاملا با من فرق داشت. به عنوان مثال آن‌ها ساعت هفت صبحانه، ساعت یازده ناهار و ساعت شش بعدازظهر شام می‌خوردند و نهایتا ساعت نه شب می‌خوابیدند. حالا صبحانه و ناهار مشکلی نداشت و می‌شد با آن کنار آمد ولی بعد از شام من چون کار داشتم نمی‌توانستم ساعت ۹ شب بخوابم. همین باعث می‌شد در آن یک هفته که تا ساعت دوازده یک شب بیدار بودم، هر شب احساس گرسنگی کنم و انتظار صبحانه فردا را بکشم. این‌ها زمان اردوی تمرینی در تهران بود که خیلی برایم سخت گذشت! سخت‌تر این بود که این اتفاق قرار بود در صربستان هم تکرار شود! بنابراین برای جلوگیری

از این اتفاق در صربستان روزی دو وعده صبحانه می‌خوردم؛ یک بار با ورزشکاران صبحانه می‌خوردم و به ورزشگاه می‌رفتم تا وزن‌کشی کنند و یک بار هم بعد از وزن‌کشی وقتی دوباره به هتل برمی‌گشتیم از باز بودن رستوران هتل استفاده می‌کردم و دوباره صبحانه می‌خوردم! با این روند موفق شدم کمبود تهران را جبران کنم، هرچند که برای شام هنوز هم مشکل داشتم.

از طرف دیگر کشتی‌گیران خیلی به چیزی که می‌خورند، توجه می‌کردند؛ مثلا آن‌ها دقت می‌کردند که چه مقدار کربوهیدرات بخورند و چه مقدار پروتئین، ولی برای من فقط حجم غذا مهم بود و چون نمی‌توانستم زیاد بخورم؛ اگر مسابقات یک هفته دیگر طول می‌کشید، وزنم اینقدر کم می‌شد که خودم هم می‌توانستم به عنوان کشتی‌گیر در مسابقات شرکت کنم.

۲ از نکات جالب دیگر سفر، این بود که در آن یک هفته قبل از اعزام که تهران بودیم، من چون مسافر بودم نماز شکسته بود. ولی وقتی رسیدیم به بلگراد چون قرار بود دو هفته بمانیم نماز کامل بود! این ماجرا برای آدم تنبلی مثل من خیلی دردناک بود. شما فرض کن در کشور خودت نماز شکسته بخوانی و در اروپا مجبور باشی کامل بخوانی. البته خیلی دوست داشتم یکی از آن روزهایی که سرمان خلوت‌تر

است مگری به خرج بدهم و با رد کردن حد ترخص در این سفر هم کاری کنم که نماز شکسته شود، ولی از آنجایی که می‌گویند «والله خیر الماکرین» این کار را انجام ندادم و نمازهایم را کامل خواندم.

یکی از روزها نزدیک ورزشگاه بودیم و باید نماز را قبلش می‌خواندیم، چون اگر می‌رفتیم داخل ورزشگاه، دیگر مسابقات شروع می‌شد و وقت نمی‌شد. چالش این بود که بیرون ورزشگاه هم برای وضو، آب نداشتیم. یک بطری آب با ناهار داده بودند که خورده بودمش. توضیح دادن اینکه بطری آب اضافه را برای چه می‌خواهم نیز برای کسانی که قاعدتا هیچ شناختی از احکام اسلام و وضو نداشتند، راحت نبود. بالاخره به هر بدبختی که بود یک بطری آب پیدا کردم و بعد از وضو گرفتن، یک گوشه ایستادم به نماز خواندن. کم‌کم صف ورود به ورزشگاه هم تشکیل شد و از کنار من که در حال نماز خواندن بودم، می‌گذشت. آن‌جا حس مبلغین صدر اسلام را داشتم که دارند در عمل اسلام را تبلیغ می‌کنند! اصلا فاز جعفر بن ابوطالب، پسرعموی پیامبر، را گرفته بودم که در مجلس پادشاه حبشه افراد را به دین اسلام دعوت می‌کرد!

۳ ما از تهران یک تخت ماساژ که حمل کردنش هم سخت بود با خودمان به صربستان بردیم تا ماساژور قبل و بعد از مسابقات روی آن بچه‌های تیم ملی را ماساژ بدهد که دچار گرفتگی عضلات نشوند. همان روز اول مسابقات بود که کادر تیم ملی تخت را جلوی رختکن پهن کردند. آقای هادی عامل هم که داشت یک گزارش برای تلویزیون آماده می‌کرد؛ گفت: از بین تمام تیم‌های شرکت‌کننده فقط تیم ما و تیم آمریکا برای رفاه حال کشتی‌گیرانمان، تخت ماساژ آورده است. هنوز جمله ایشان تمام نشده بود که اتاق کناری ما یعنی تیم ارمنستان هم آمد تخت ماساژش را پهن کرد و از آن استفاده کردند. بعد دیدیم تقریبا همه تیم‌ها برای خودش تخت ماساژ آورده بودند و از آن استفاده می‌کردند. اما نکته جالب این بود که از تخت ماساژ ما اصلا استفاده نشد. چون بچه‌های ما روی زمین دراز می‌کشیدند تا ماساژور، ماساژشان بدهد!

اول می‌شد، اما نوزدهم شد. ایران با کمترین هزینه رتبه هفتم آسیا را به دست آورد. در مسابقات پارآسیایی هم ایران رتبه دوم آسیا را به دست آورد و باز عربستان رتبه نوزدهم آسیا شد.

توسعه واقعی را در کارنامه‌ها باید دید نه در مانوری جاری‌گونه در چشم‌وهم‌چشمی برای همدیگر. اگر قدرت درون‌زا نباشد، عربستان هم که باشی با آن همه مادرخرج بودن برای ستاره‌های فوتبال جهان، باز باید نظاره‌گر موفقیت دیگران باشی و کسب رتبه‌ی سوم فوتبال ساحلی جهان را به تیم ملی فوتبال ساحلی ایران تبریک بگویی.

فوقش یک شرکت خارجی برایت رباتی بسازد و تو اسمش را محمد بگذاری. دلت به همین خوش شود. یا پول بدهی و اساسی بدوشندت تا با تیر و تفنگ خریداری شده باد به غیغ بیندازی و گمان کنی قدرقدرت منطقه شده‌ای. البته اگر صدای موشک‌های یمن در آرامکو، رؤیایت را به هم نریزد. حالا باز بروید وسط بیابان پیست اسکی بزنید و ستاره‌های ورزشی جهان را به تابعیت کشور خودتان در بیاورید. این توسعه، قرضی و پلاستیکی و ترحم‌برانگیز است.



نازنا اسماعیلزاده